

زیگزاگ فلسفه



به نام خدا!

سلام!

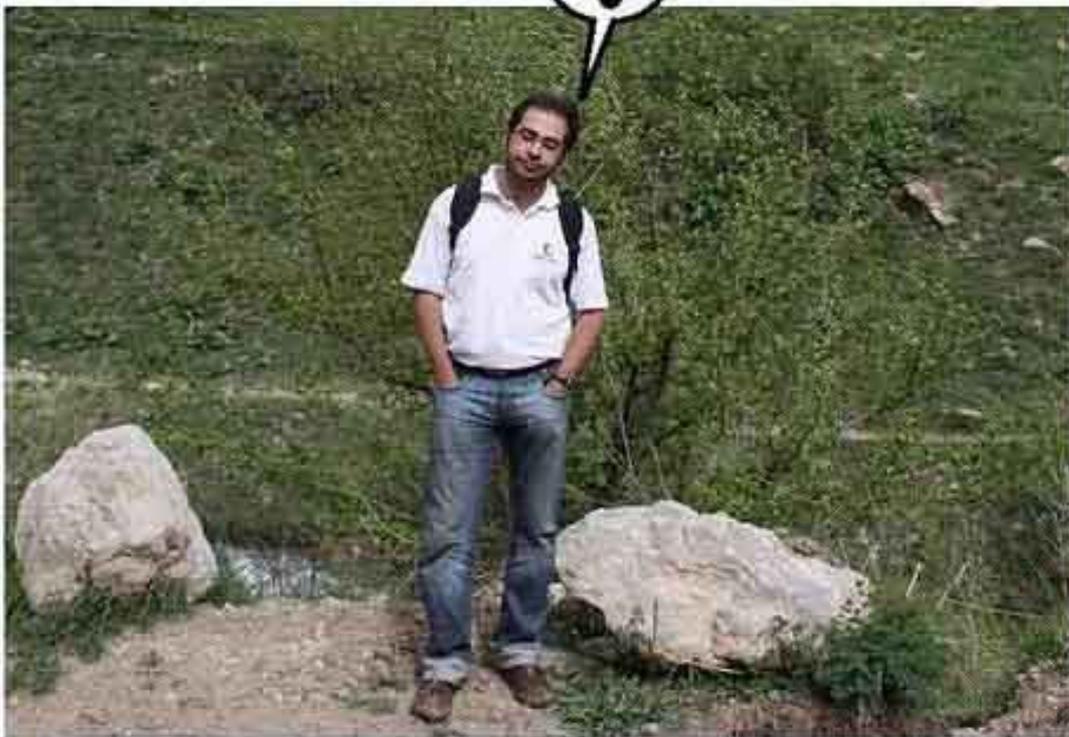
تو این برنامه می خوانی تاریخ فلسفه رو واستون مرور کنم ، در حد پنجم دبستان!

خب شروع می کنیم :

با فاکتور گرفتن از یه سری فیلسوفها ، می تونیم به این نتیجه برسیم که پدر فلسفه سقراط بوده ،

در قرن پنجم قبل از میلاد ،

فیلسوف تقریبا محبوب همه دوران ها :



فعالیت مورد علاقه سقراط ، بحث با مردم بود ،

مخصوصاً با سوفیست ها .

سوفیست ها کسانی بودند که می گفتن حقیقت مطلق وجود ندارد ،

بعدش هم با بازی های کلامی که توش اُستاد بودن ملت رو گیج می کردن .

می گفتن ما می تونیم هر چیزی رو که بخوایم به عنوان حقیقت واستون اثبات کنیم ،

و سقراط هم بهشون گیر می داد !



چونای شهر آتن هم شیفته این پیرمرد بی ریفت شده بودن ،

براشون مثل پیامبر شده بود .

به هر حال بعد از مدتی ، اعلامیه ای با مضمون متوهم بودن سقراط منتشر شد ،
سقراط فدایان ما را نمی پرستد ... سقراط جوانان ما را همراه می کند !
مجازات این دو بزم ، مرگ است !!
و سقراط دستگیر شد !



سقراط مهاکمه شد !
با وجود اینکه می تونست با انتقاب تبعید ، از اعدام فرار کنه ، ولی باز ، اعدام رو انتقاب کرد
در مدتی هم که زندانی بود ، شاگرد اولش ، یعنی افلاطون و چند تا دیگه ، بهش گفتن که ما به
زندان بان پول دادیم ، می تونی فرار کنی ،
ولی باز هم پیرمرد هفتاد ساله ، قبول نکرد و گفت : من از قانون فرار نمی کنم ، و قهرمان
فلسفه شد !

و بالاخره به وسیله جام شوکران ، در حضور شاگردانش ، مسموم و اعدام شد !

هیچ می دونستی اونی که می خوری مسمومه ؟



تنها چیزی که می دانم ، اینست که هیچ نمی دانم !

فب ما چون امکاناتمون کم بود ، به جای جام شوکران ، با بوجه کباب مسمومش کردیم !

سقراط مدتی راه رفت ، بعد که عضلاتش شل شد ، نشست و بعد دراز کشید و آفرین جمله هاشو گفت ، و ...

کیه مرگشو گذاشت و مُرد !

شاگرداش هم کلی گریه زاری کردن!



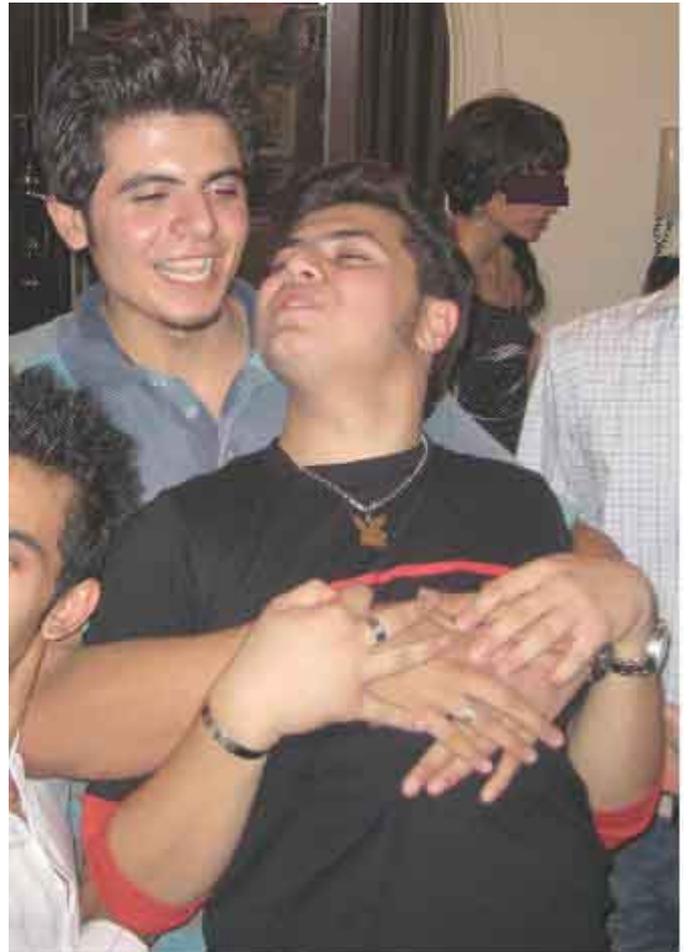
اینو نیگا !
میگه بقراط !

خُب ما زیاد بلد نیستیم آجی !
بیشتر واسه خرماش اومدیم !



افلاطون :

فب معروف ترین شاگرد سقراط ، افلاطونه !
ولی ما واسه اینکه دچار عشق افلاطونی نشیم ، از رو افلاطون می پریم !



فاک بر سرم !

مخصوصاً اینکه افلاطون آتش با بعضی از انواع هنر هم ، تو یه جوب نمی رفت ،
هر چه قدر هم که نویسندگانه های جدید ، بفوان ماست مالی کنن ، بازم از نوشته هاش ، می شه
این مطلبو فومید ،

مثلاً آگه الان زنده بود ، این وبلاگ رو یه چیز اضافی معرفی می کرد ، که داره وقت مردم رو
تلف می کنه .

ارسطو !

فب ! حالا می رسیم به ارسطو!

ارسطو شاگرد افلاطون بود .

ارسطو رو پایه گزار منطق صوری می دونن ،

من که عاشق ارسطو ام ، چون آگه منطق صوری نبود ، سوری بی منطق می شد !

تو ساده ترین فرم این روش ، ما دو تا جمله یا گزاره داریم که می دونیم درستن ...

و از این دو تا گزاره ، یه نتیجه ی درست ، استخراج می کنیم !

مثلاً :

یک : همه انسان ها ، چشم دارن

دو : من یک انسان هستم

نتیجه : پس من ، چشم دارم !!!

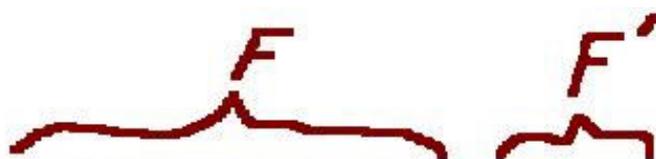
به همین مسفرگی !

یا این مورد :

گزاره اول : همه افرادی که از یک پدر و مادر متولد می شن ، یک خانواده نام دارن !

گزاره دوم : این عکس قرار بود یک عکس خانوادگی باشد !

نتیجه : پس طبق معمول ، یاشار اینجا اضافی است !



یاشار ! من آزت معذرت می خواهم ... این سروشه گیر داده به تو !

اپیکور :

که از ارسطو فیلی بدش می اومد !

یه چیز تو فلسفه اپیکور می درخشه ... اون هم عشق و هاله !

کلاً اپیکور یه باغ داشت ، با دوستا و پیروانش ، جمع شده بودن توش ، عشق و هاله !
از مرگ هم نمی ترسید ،

- تا وقتی من هستم ، مرگ نیست ! و وقتی مرگ اومد ، من دیگه نیستم که بفوام ازش بترسم !

اگه بفوایم به زور ، یه نتیجه ای از فلسفه اپیکور استفراج کنیم ، که به درد وبلاگمون بفوره ، به
این جمله می رسیم : ان قد بفور تا نفست بالا نیاد :

و این شعار معروف :
به فکر همسایه ات هم باش !



دموکریتوس :

از نوشته های دموکریتوس چیز زیادی به جا نمونه ،

ما فقط به لطف ارسطو ، که تو کتاباش نظریات دموکریتوس رو نقد می کرده ،

به افکارش پی می بریم .

مهمترین نظریه اش در باب ماهیت اشیا است ،

که می گه : ماده از اجزای تفکیک ناپذیر بسیار ریزی تشکیل شده ، که اتم نام دارن !

و به افتخارش ، بعد از گذشت بیش از دوهزار سال ، همین اسم اتم رو گذاشتن رو همین اتم

!

.

.

.

.

.

.

.

.

.

چند وقت پیش ، یه نامزدی دعوت بودیم ،

یه چیزی دیدم که یاد دموکریتوس افتادم ،

این بچه هه ، به شدت داشت تلاش می کرد که ، اجزای تفکیک ناپذیر از دماغش بیرون بیاره !



داشتم به فلسفه دموکریٹوس ایمان می اوردم که ،
یهو اون جزء ای که فکر می کردم تفلیک ناپذیره رو ،
گذاشت تو دهنش ، و با جویدنش ، تفلیکش کرد !



تذکر : این بچه هه هیچ ربطی به ما نداره ، مال خانواده عروس ایناس !

.

.

مسئله : قبل از فروج از یونان ، یکی از معروف ترین مسئله های فلسفی رو مرور کنیم ،

من واقعا از تمام کسانی که این مسئله رو قبلا شنیدن ، معذرت می خوام ،

ولی چون خیلی دوستش دارم ، می خوام اینجا بنویسمش ... این چند تا بخش مسئله ، فنده دار نیست ، واسه فکر کردنه

، آگه دوست نداشتین از روش پیرین !

کُشتی ما رو ! ... بنال هالا !

مسئله یک : آشیل و لاکپشت : زنون یکی از فیلسوف های بزرگ یونانه ، اون چهار تا مسئله شگفت انگیز در باب

حرکت طرح کرده ، که در نگاه اول ، موجب هنگ کردن مغز بشر می شه !

معروفترین این چهار تا مسئله ، که ارسطو اونا رو تو کتاب فیزیکش نوشته اینه :

آشیل ، قهرمانِ دو ، و سریعترین مرد آتن ... می فواد با یه لاکپشت مسابقه برده !
آشیل به لاکپشت آوانس می ده و می گه : تو یه متر جلوتر واسا و از اونجا شروع کن !
فب همه می دونیم که بعد چند ثانیه آشیل از لاکپشت جلو خواهد زد
ولی زنون ادعا می کنه که این طور نیست و آشیل هیچ وقت به لاکپشت نمی رسه !
این جوهری : آشیل واسه این که به لاکپشت برسه ، اول باید به جایی برسه که لاکپشت در حال حاضر اونجا قرار داره
فوب تا آشیل به اونجا برسه ، لاکپشت یه ذره رفته جلو تر
هالا دوباره واسه اینکه آشیل به لاکپشت برسه ، باید به جای فعلی که لاکپشت بهوش رسیده ، برسه ، و تو این مدت ،
تا آشیل برسه ، باز هم لاک پشت ، یه ذره می ره جلو تر !
و همین طور تا بینهایت ! به لاک پشت نمی رسه !
چون هر دفعه که بفواد به جای فعلی لاک پشت برسه ، لاک پشت یه ذره رفته جلوتر !
این مسئله سالیان دراز رو مغز بشر پیاده روی می کرد ، تا این که بعد از دوهزار سال بشر تونست تویبیهی برای این
مسئله پیدا کنه !
دقت کنین ! گفتم تویبیه ، نگفتم پاسخ قطعی !

فلسفه مسیویت ! سنت آگوستین : سانسور .

فب ، در عبور از قرون وسطی و همپنین دوران رونسانس ،
دو تا دانشمند رو هم بررسی می کنیم .

گالیله :

اصولا ما ایرانی ها ، به شدت اصرار داریم که بگیم :
اولین کسی که فهمید زمین دور خورشید می چرخه ، گالیله بوده !
و قبلش ، هیچ کس دیگه ای ، نفهمیده بوده !
این عقیده گالیله واسه سران کلیسا و دولتمردان اون زمان سنگین بود .
اونو به دادگاه افسار کردن ، و به مفض نشون دادن وسایل شکنجه ، زرتی هرخشو پس گرفت !
کلاً آدم ترسویی بود ، تا می دید وضعیت بدنیش در خطر ، عقایدشو اصلاح می کرد !



می ذاری یه لقمه غذا کوفت کنیم یا نه ؟



نیوتن :

نیوتن یکی از بزرگ ترین دانشمندان تمام دوران هاست .

قوانین سه گانه ی نیوتن ، یکی از آزار دهنده ترین مقوله های تمصیلی ، برای فیزیک دبیرستان و کنکوره ، که از این نابغه به یادگار مونده و موجب نفرت بچه های دبیرستانی از اون شده !
یه روز ، یه باغبون آینده نگر ، متوجه می شه که نیوتن ، آگه سیب از رو درخت پیاخته رو سرش ، ممکنه قوانین و فرمولهای فغنی کشف کنه !

باهاش قرارداد می بنده که بیا توی باغ من ، هر چی سیب افتاد رو سر و کله ات ، وردار بفور ، ولی آگه فرمول کشف کردی ، درآمدش نصف نصف !

نیوتن قبول می کنه !

اولین سیب افتاد :

سیب اول

این سیبو که دیدین چیزی به ذهنتون نرسید استاد ؟

خوش مزه اس !



سیب دوم

آها! از اون جهت!
بذا یه کم فکر کنم!



منظورم فورمولی چیزیه!



بیشتر می خورد ، تا فکر کنه !

- .
- .
- .

سیب سوم

نوک زبونمه ها ! بذا اینم بخورم !



چی شد استاد !؟



و بعد از چند ساعت :

سیب n أم



نیوتن می‌گه : آگه من ، تونستم افق وسیع تری رو ببینیم ، به خاطر اینه که روی شونه های
غولها ایستاده ام .

منظورش از غول ها ، دانشمندای قبلی و دستاوردهای اوناس !

جون ایزاک ! یه دور دیگه !



برو پایین بینیم بابا !

غولمون خسته شده !

مسئله دو : اسب نیوتون : یه روز نیوتن به اسبش می گه این بارو بکش !

اسبه هم چون مال نیوتن بوده ، با سواد بوده !

بر می کرده به نیوتن می گه : من بار نمی کشم !

نیوتن می گه چرا ؟

اسبه می گه : آفه خایره نداره ! .. من دیشب داشتم قوانینِ تو رو می خوندم !

توی یکی از این قانونات گفته بودی : آگه تو ، به یه بابایی نیرو وارد کنه ، اون بابا هم نیرویی برابر با همون نیرو در

بهت فلاغش به تو وارد می کنه .

نیوتن : آخرین آخرین !

اسب : فب آگه اینطور باشه ، برآیندشون صفر می شه ، و هیچ گاه من نمی تونم این بارو بابا کنم !!

رُنه دکارت !

فیثوف دوست داشتنی و سوسولی که ، وقتی به اصرار ملکه سوئد ، به اون کشور سردسیر سفر کرد ، سرما خورد ، ذات الریه گرفت ، و سپس مُرد !
اصولا به نظر میاد ، دستاورد های علمی دکارت ، بسیار ارزنده تر از فلسفه اون باشه .
معمولا دانشجویان رشته های مهندسی می دونن که مفتحات دکارتی فیلی بیشتر از فلسفه دکارتی کاربرد داره !

منظورم از دانشجویان مهندسی ، رشته هایی مثل مهندسی معدن نیست ،
اونا فقط کاربردشون ، به تأخیر انداختن اعزام به خدمت افراد کند زهنه !

فیلی به خودتون فشار نیارین ، مهم ترین نکته برای اینکه وقتی تو یه جمع قرار می گیرین ، بقیه فکر کنن شما از فلسفه دکارت سر در میارین ، تکرار کردن جمله معروف دکارته !

من می اندیشم ، پس هستم !



•
•
•
•
•
•
•
•

پاشو بیا ظرفارو بشور!



گه خوردم! نیستم!

جان لاک!

یک سوال از زمان یونان باستان تا به امروز وجود داشته :

اون اینه که ، شفصیت و اعمال و رفتار انسان ، نتیجه ی وراثت و سرشت و ذات آدمه ، یا

تمت تاثیر محیط پرورشی اونه ؟

طبیعت در مقابل تربیت!

جان لاک معتقد بود که همه انسان ها ، در لحظه تولد ، سرشت و طبیعت یکسان دارن و این نحوه
ی تربیته که انسانها رو می سازه !

جمله معروف جان لاک این بود : انسان ها در لحظه تولد مثل یه لوح سفید می مونن !
این فلسفه در بعضی مناطق به طرز غیر عادی ، طرفداران بی شماری داره !



واتسون ، روانشناس ، رفتارگرای تقریباً معاصر هم ، طرفدار همین نظریه اس .
واتسون می گه : دوازده تا بچه به من بدین ، تا چهار تا شونو دکتر کنم ، چهار تا شونو دزد بکنم ...
یعنی باز هم نقش تربیت مهمتره !



یکی از دوستانم بهم گفت : جان لاکو چه جوری می فونن ؟
گفتم آفه مگه می شه این کلمه رو جور دیگه ای هم فوند ؟

دو فیلسوف شک گرا :

به دو تا از شک گرا ها می پردازیم ، دو فلسفه ی عجیب !

کشیش برج بارکلی :

بارکلی وجود و ماهیت مواد و دنیای اطراف رو زیر سوال برد .

ساده اش اینه :

گفت : ماده وقتی وجود داره ، که توسط یکی از حسهای پنجگانه ، حس بشه !

مونیتوری که جلوی تو قرار داره ، وجود داره ، چون تو می بینیش !

یا لمسش می کنی !

سوالی که همون زمان پیش اومد این بود که :

فب بین داش بارکلی ! ... آگه ما الان بریم بیرون اتاق ، و درو ببندیم ،

نه کسی مونیتورو می بینه ، نه لمسش می کنه ، نه هیچی !

پس یعنی مونیتور وجود نداره ؟

اینجا بارکلی یه جواب کشیش پسندانه دار !

گفت مونیتور وجود داره ، چون آگه هیچ کی نباشه که بینه ، خدا که هست ، اون می بینه !

واقعا که !

منم می خواهم !

آخ جون چس فیل !





•
•
•
•

دیوید هیوم :

آگه بارلکی گیر داده بود به ماده ، هیوم ، مفهوم ذهن رو زیر سوال بُرد!
و فلسفه رو یک گام دیگه به جنون نزدیک تر کرد!

در مورد شیوه درک تجربیات ما از جهان گفت :

- تمام درک ما از جهان به این برمی گرده که توقع داریم آگه تا امروز فلان معلول بعد فلان

علت میومده ، از الان به بعد هم همین اتفاق پیوخته !

مثلا آگه تا امروز سیب رو گاز می زدیم و مزه ی سیب می داده ، دوست داریم فکر کنیم از این

به بعد هم ، باز سیب ، مزه سیب فواهد دار !

در حالی که هیچ دلیلی وجود نداره که فردا سیب مزه سیب بده !

هیچ دلیلی نداره که مثلا ، فردا زمین بازبه داشته باشه !

هیچ دلیلی وجود نداره که فردا پشم ما رنگ سیب رو مثل دیروز ، قرمز ببینه !

همه اینا توهم ماست ! چون تا حالا اینطوری بوده ، احتمال می دیم بعدا هم این طوری باشه !

واقعا آگه بفواین مثل هیوم فکر کنین ، مردم پشت سرتون حرف در میارن :

آگه امروز دوغ ، مزه چلوکباب بده ، چه حالی می ده !



طفل معصوم ! کُ XX خل شده جدیدا !

امانوئل کانت :

کانت رو عموماً آغازگر فلسفه مدرن می دونن .

فلسفه اش ، واقعاً سفت و عجیب غریبه .

توضیح حتی فاصله ای از فلسفه کانت هم ، فارغ از سواد من و حوصله شماس ...

تنها نکته ای که می تونم بگم اینه که ، فلسفه کانت رو از هر باش که بخوای ، شروع به فهمیدن

کنی ، باز می فهمی یه سری چیزا وجود داره که نمی فهمی !

.
. .
. . .

ببین پسرم !

اول ببینیم گزاره تحلیلی پسینی وجود داره یا نه!؟



نمی فهمم !

ببین عزیزم ! کانت یه فیلسوف بوده !
متوجهی ؟



منظورت از کان ، همون کون خودمونه دیگه ؟

می خوای اصلا غذاتو بخور !
کانتو بعدا بهت بگم !



ایول ! این تیکه شو فهمیدم !

اصولا به مقوله ای از فلسفه ، که سعی داره تعیین کنه کدوم کار درسته ، کدوم کار غلط ، می گن
فلسفه ی اخلاق !

یه همپین چیزی !

سودگرایان !

جرمی بنتام و جان استوارت میل :

این دو تا فیلسوف ، یه فلسفه ی اخلاقی جالبی دارن ، به نام سودگرایی :
- کاری درسته که ، بیشترین فشنودی رو ، برای بیشترین افراد به ارمغان بیاره !

البته گاهی ممکنه یه نفر ، خود خواهانه عمل کنه .

بگه : کاری درسته که بیشترین لذت و فوشنودی رو برای خودم در برداشته باشه !
مثلا تو یه مهمونی ، موقع غذا خوردن ، بشترین سود در اینه که ، برین کنار میز غذا بشینین و در
حالی که هنوز غذای تو بشقابتون تموم نشده ، قاشق بزاق مالی شده تونو ، مثل بیل ، فرو کنین
تو دیس مشترک غذا !



فوب دیگه کم کم داریم به دوران معاصر نزدیک می شیم!
می ریم سراغ چهار نفر دانشمندی که به قول اکثریت ، استارت پیشرفت علم و تحول تفکر
بشری در قرن هافسرو ، زدن!
هر چند شاید کمتر اسم فیلسوف رو اینا بزارن ، ولی به هر حال دانشمندان بزرگی بودن .

اول : کارل مارکس :

رساله دکترای مارکس ، در مورد فلسفه اپیکور - دموکریتوس و مادی گرایی بود ،
به هر حال در شرایط اجتماعی اون موقع و جامعه به شدت در حال صنعتی تر شدن اروپا ، مارکس
شروع به طراحی تفکراتش کرد .

قسمت اعظم فلسفه مارکس ، شامل یک سری پیش بینی های تاریفیه ، که عموماً با شکست
مواجه شد ، و فیلی وقتاً درست از آب در نیومد :

- با گذر زمان به تدریج مردم فقیر و قشر کارگر ، بر علیه صاحبان سرمایه و کارخانه داران فوهند
شورید ، انقلاب فوهند کرد ، و ابزار صنعت را بدست فوهند گرفت !

مرگ بر کارخونه دار!

مرگ بر صاحب سرمايه!

مرگ بر بورژوازي!



من ننه کارخونه دارو مي گاخ!
حالا ببين!

من شرمنده ام، به هر حال تو هر قشري آدم بي تربيت هم يافت مي شه!

•
•
•
•
•
•

دو : داروین :

هر چند قبلا ، به طور پراکنده در مورد تکامل صحبت شده بود ، ولی داروین رو اولین کسی می دونن که فرضیه تکامل رو به صورت علمی بیان کرد .
- موجودات زنده ای که هم اکنون ، در اطراف ما زندگی می کنند ، ثمره ی میلیون ها سال تکامل تدریجی هستند ، و هیات ، از یک تک سلولی اولیه آغاز شده .

انسان هم گل سرسبز تکامل تدریجیه !

تکامل تدریجی ، یه کم ایراد داشت !

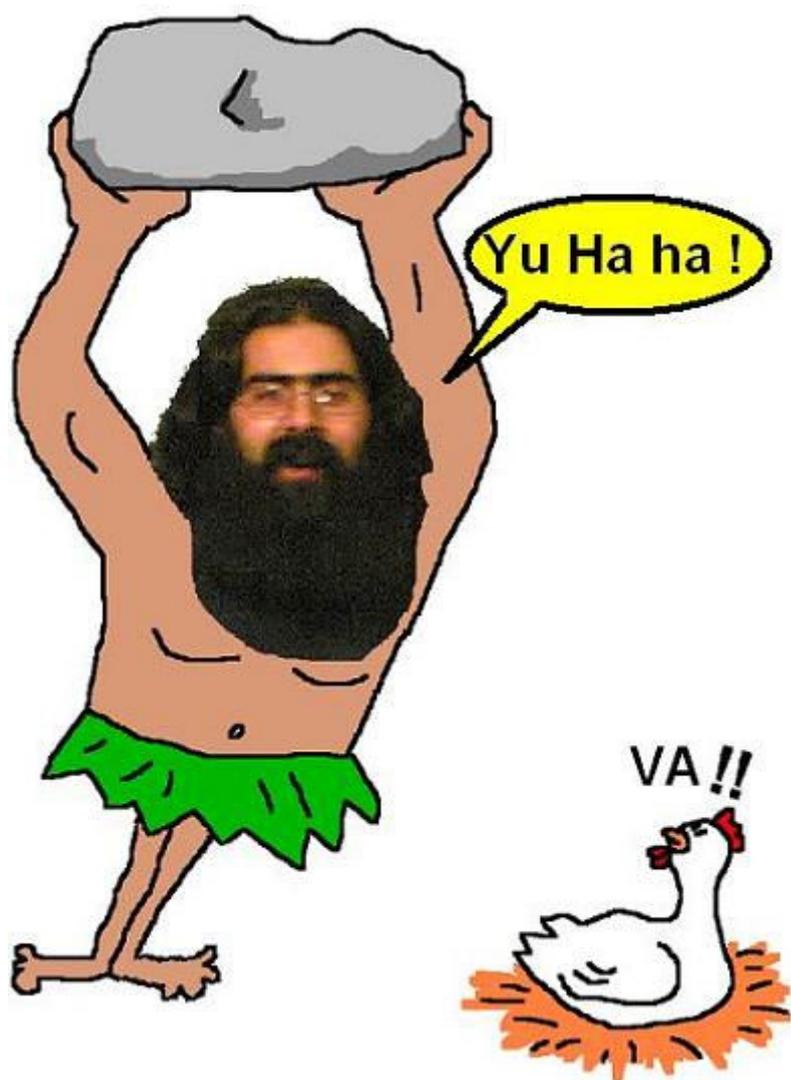
داروینی های جدید تر ، به جای تکامل تدریجی از اصل موتاسیون یا جهش استفاده کردن .
یعنی یک شبه ممکنه در یک موجودی یک جهش ژنتیکی رخ بده ،
و اون جهش اگه مفید باشه ، در نسلهای بعدی ، برقرار می مونه .

میلیون ها سال پیش ، طی چندین و چند جهش ژنتیکی ، موجوداتی پشمالو و انسان نما ، روی کره زمین ظاهر شدند :



این موجودات پشمالو ، تشکیل یک جامعه آرمانی داده بودن !
سال ها گذشت و این جماعت ، منتظر یک جهش ژنتیکی بودن که آدم شن !

تا چند هزار سال پیش ، هیچ اتفاقی نیافتاد !



تا همین چند سال پیش ، منتظر یه جهش ناقابل بودن .
ولی انگار از آدم شدن فبری نبود .

از بس صبر کرده بودن که حتی لباساشون هم فرسوده شده بود .



این پسره هم که ، هر جا بشه هیز بازی در آورد ، حضور داره !

فلاصه ! همین چند سال پیش بود که ،
تو یه شب پاییزی ، ناگهان یه جهش ژنتیکی رخ داد !

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.



یهو داف شد!

عجب جهشی!

.

.

.

.

.

.

.

سو۴ : زیگموند فروید :

فروید ، مرد مغروری بود ، که در راه علمی کردن روانشناسی ، بسیار تلاش کرد !
اصولا کسانی که به روانشناسی علاقه مند ، ولی تحصیلات آکادمیک ندارند ، فروید رو می
پرستن

باید دونست که ، قسمت‌هایی از عقاید فروید ، در حال حاضر کاملا رد شده .

ولی با این وجود ، هنوز یکی از پنج نگرش غالب روانشناسی محسوب می شه !

به هر حال ، فروید نام بزرگیه که بشر ، هیچ گاه فراموشش نخواهد کرد !

یکی از تئوری های فروید ، که تا به امروز در برابر انتقادات و دستارودهای جدید علمی

مقاومت کرده و سرافراز باقی مونده ، نظریه شکل گیری شخصیته !

– شخصیت آدمی ، وابسته به اینه که در دوران کودکی ، لبیدو یا به قول بعضیا انرژی زیستی

جنسی ، زیست مایه ! یا هر چیزو شعر دیگه ای که ترجمه اش می کنن ، در دوران کودکی در کدام

مرحله ، متوقف بشه !

در مرحله دهانی فیکس بشه ؟ یا مقعدی ... یا تناسلی ... یا ... ؟

.
. .
. .
. .

شما در این تصویر ، یک مبتلا به سر فوشی رو مشاهده می کنین ، که داره تلاش می کنه ،

لبیدوشو تو دهانش متوقف کنه !



یه وقت از من توقع ندارین که از مرحله تناسلی هم واستون تصویر پفش کنم که؟

چهارم : انیشتین :

فصوصیات منحصراً به فرد انیشتین ، به اندازه دستاورد های علمیش جالبه !
مثلاً هیچ وقت زیر کفشش ، جوراب نمی پوشیده !

ولی عوضش ، شرت های باکلاسی می پوشیده !



بعد مرگش هم ، مغزش رو مورد آزمایشات ففن قرار دادن و ...



•
•
•
•
•
•
•
•

پوزیتیویسم منطقی :

حدود سال ۱۹۲۲ عده ای از دوستان ، دور هم جمع شدند و فلسفه ای رو ترتیب دادن .

ویتگنشتاین ، پوپر ، کارنپ و موریس شلیک از سرشناس ترین افراد این گروه بودن .

اینها به گزاره یا جمله رو اصل کارشون قرار داده بودن .

و اون اینه که : تنها جملات و گزاره هایی در فلسفه ارزش دارن ، که بشه اونا رو با یه معیار

علمی سنجید و صحت شونو تحقیق کرد !

بقیه جملات ، واسه ما بی ارزشند !

مثلا این جملات : آیا خدا وجود دارد ؟

آیا سقط جنین کاری اخلاقیه ؟

آیا اصلا اخلاق وجود دارد ؟

حقیقت پیه ؟ چه طوری به حقیقت برسیم ؟

اینها جمله های پرتی هستن ، که هیچ ارزشی ندارن ، چون نمی شه هیچ جوری آزمایششون کرد .

می بینیم که به این ترتیب ، کلی از مباحث مورد علاقه ی فیلسوفان ، یک شبه به سطل آشغال

ریفته شد !

و جمله های با ارزش اینجوری ان : آیا نمک شور است ؟

آیا آب در صد درجه می جوشد ؟

و این قبیل جمله ها که میشه آزمایششون کرد ، .. اینها با ارزشن !

.

.

.

انهدام :

سال ۱۹۳۶ ، یعنی وقتی اکثر این افراد در سلامت کامل بودن ، یک سوالی پیش اومد که باعث نابودی این فلسفه به شدت منطقی شد .

- ببین عزیزم ! من یه سوال دارم از این فلسفتون !

- بفرمایید !

- شما به این گزاره اعتقاد دارید که تنها گزاره هایی مفیدند که بشه آزمایششون کرد! درسته ؟

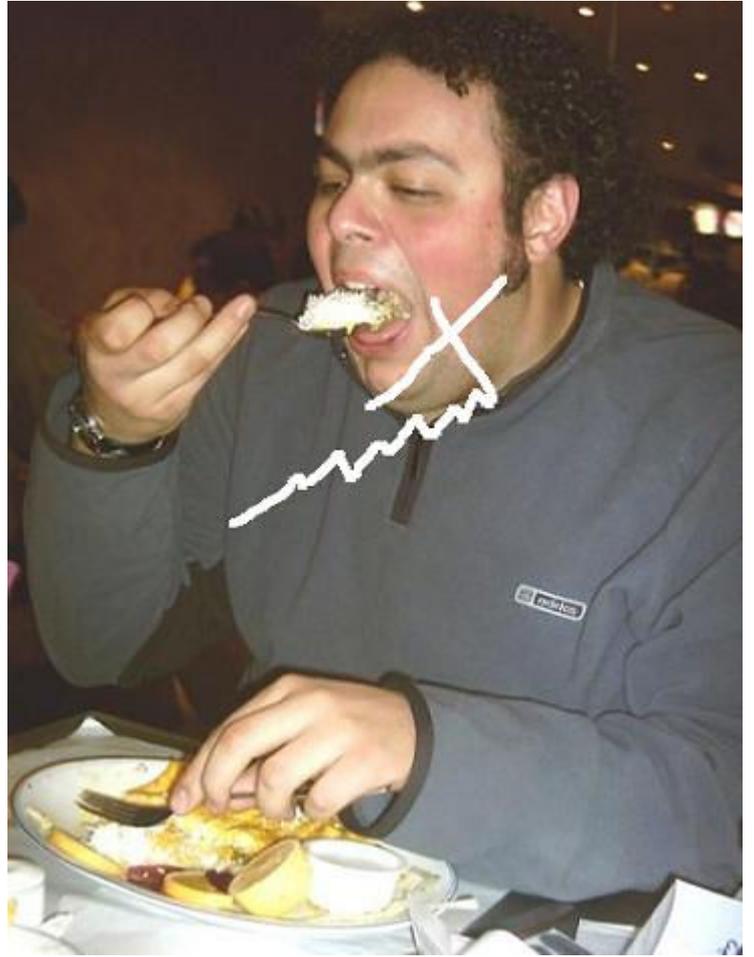
- آره همین طوره !

- فوب ! آگه قهراره هر گزاره ای با یه معیار علمی ممک بنفوره ، اصلا فود همین گزاره ای که شما

بوش اعتقاد دارید ، با کدوم معیار علمی آزمایش شده ؟

اینجا بود که این فلسفه ، توسط فودش به گارخت !

دقیقا مثل من ، که اینجا ، فودمو ، تو وبلاگ فودم ، توسط فودم ، نابود می کنم !



تذکر اول : تو این عکس بیست کیلو از الان چاق تر بودم .

تذکر دوم : برای کپی رایت ، روشو فط انداختم !

عقده ای ! هالاکی فواست عکس تو رو وِرداره !؟

دیگه چیز احمقانه ای از بقیه فیلسوفها به ذهنم نمی رسه ، وگرنه فیلسوف زیاده !

.

.

فوب ، همه فیلسوفها جمع شین ، می فوایم عکس دست جمعی بگیریم !

.

.

سه

.

و

.

یک

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.



پایان

تابستان ۱۳۸۷

